

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال شانزدهم شماره 31 پاییز و زمستان 1397 (صص ۱۹۴-۱۷۱)

تحلیل نشانه‌های بلاغی در عاشقانه‌های شمس لنگرودی

۳- رضا چراغی

۲- علی صفایی سنگری

۱- پروند فیاض منش

چکیده

نشانه‌های بلاغی، نقشی برجسته در فرآیند شکل‌گیری محتوا دارند و متناسب با محدوده رمزگانی بافت متنی از آن‌ها استفاده می‌شود. شمس لنگرودی از شاعران معاصر ایران است که در شعرش متناسب با محتوا و هدف، استفاده‌ای قابل بررسی از نشانه‌های بلاغی دارد. با توجه به ارتباط بارز عاشقانه‌های شمس با این نشانه‌ها، مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، نشانه‌های بلاغی پرکاربرد و نقش و کارکرد تعیین‌کننده آن‌ها را در شعر شمس بررسی می‌کند. تحلیل اشعار عاشقانه شمس، نشان می‌دهد محتوای عاشقانه‌ها دارای سه ضلع برجسته معشوق، عشق و شعر در یک مثلث عاشقانه است که شاعر از انواع نشانه‌های بلاغی برای تشریح آن استفاده نموده است. پربسامدترین نشانه‌ها در این اشعار در دو بخش نشانه‌های شماییلی و نمایه‌ای قرار می‌گیرد که به ترتیب، شامل تناسب، هم‌حروفی، تشبیه، استعاره مکنیه و مصرحه، تکرار در سطح جمله و نشانه‌های بلاغی سبک‌ساز در این سروده‌ها به ترتیب: تناسب، هم‌حروفی و تشبیه است که در گسترش و تقویت نظام عاطفی مسلط بر عاشقانه‌ها نقش دارند. همچنین تراکم و ترکیب نشانه‌ها، خوشه‌های نشانه‌ای را پدید آورده است که تأییدی بر وجود رمزگان بلاغی در این سروده‌ها است. کارکرد نشانه‌ها و خوشه‌ها مخاطب را با شعر شمس، دنیای ذهنی و تجربه‌های زیستمانی او آشنا می‌کند.

کلید واژه‌ها: نشانه‌شناسی، نشانه‌های بلاغی، شعر معاصر فارسی، عاشقانه‌ها، شمس لنگرودی

۱- مقدمه

نشانه‌شناسی (semiology)، علم نشانه (sign)ها یا نظام‌های نشانه‌ای و هدف آن شناخت و

۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول) Email: P_fayazmanesh@stu.ug.ac.ir

2- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان Email: safayi.ali@gmail.com

3- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان Email: Rchrraghi_54@yahoo.com

تاریخ پذیرش: 97/6/25

تاریخ دریافت: 96/12/10

تحلیل نشانه‌های زبانی و غیرزبانی است و نقد نشانه‌شناختی، ساختار و نشانه‌های متن را در دو محور عمودی و افقی بررسی می‌کند. این روش «از بهترین روش‌های کارآمدی است که با ایجاد معنی یا به تعبیر بارت (barthes)، با فرآیند معنادار شدن سر و کار دارد.» (استریناتی، 1388: 153) شعر، گفتمانی باز و عرصه‌مناسبی برای بازی نشانه‌هاست؛ «نشانه‌هایی که به مثابه یک متن با هم در ارتباط و تعاملات چند سویه قرار دارند.» (سجودی و کاکه‌خانی، 1387: 294) سیلان نشانه‌ها در شعر، مانع ایستایی آن می‌شود. نشانه‌ها در شعر در ارتباط با یکدیگر و بافتی که در آن قرار گرفته‌اند، معنا می‌یابند و بازی نشانه‌ها سبب حرکت شعر و گسترش معنا می‌گردد. این نشانه‌ها قبل از ورود به بافت شعر، چهره‌ای ثابت دارند؛ اما در فضای شعری متحوّل شده، زمینه خوانشی نو را فراهم می‌آورند.

شمس لنگرودی از شاعران نسل چهارم است که الگوهایی تازه ارائه نموده. اما هنوز پیوند خود را با نسل‌های گذشته معاصر نگسسته است. (طاهری و پورنامداریان، 85-1384: 15) یکی از درونمایه‌های شعر او عشق است. شمس در عاشقانه‌هایش، عاشق است. او معتقد است: «اگر دوست داری شعرت عاشقانه باشد در درجه اول باید عاشق باشی. مسأله‌ای نیست اگر کسی حسّی عاشقانه پیدا کند و همان را بازتاب دهد؛ اما بعید است که این اثر، تأثیری در مخاطب داشته باشد.» (بازن، 1390: 141) به همین دلیل است که عاشقانه‌های شمس دو بار عاشق شده‌اند؛ یک بار مفاهیم عاشقانه‌ها و بار دیگر کلمه‌هایی که عاشقانه در کنار یکدیگر نشسته‌اند. (شریفی، 1391: 10). لنگرودی، گفتمان عاشقانه را با تصویر می‌نویسد و نقش نشانه‌های بلاغی در شکل‌گیری عاشقانه‌ها بسیار مؤثر است.

بیان مسأله و سؤالات تحقیق

یکی از تجارب بشری که از دیرباز در ادبیات نمود یافته، بر مخاطب تأثیر گذاشته و احساسات او را برانگیخته، عشق است. این تجربه کهنسال، ابتدا به صورت تجربه فردی و احساسات لطیف بیان شده، سپس در بسیاری از اشعار با اجتماع پیوند خورده و با زبان و نشانه‌های خاص خود شکل گرفته است. نشانه‌های بلاغی از ابزارهای مهم برای بیان ذهن و احساس شاعر است. این ابزار شاعرانه، نرم زبان را می‌شکند و تصویری نو را خلق می‌کند. شمس به کمک نشانه‌های بلاغی، شکلی هنرمندانه به شعر خود داده و زندگی را به وسیله زبان، تصویر و تخیل در شعرش منعکس نموده است. عاشقانه‌های شمس، زبانی ساده، روان و نزدیک به زبان مردم دارد و با ذوق و

قریحهٔ انسان روزگارش همراه است و مخاطب را به سوی خود جلب می‌کند، البته کسی که با نشانه‌های بلاغی آشناست از آن بیشتر لذت می‌برد. نشانه‌های این اشعار، حکایت از توان شاعر برای القای احساسات عاشقانه به مخاطب دارد؛ توانی که شاعر از تجربه‌های زندگی و ذهنی خود به دست آورده است، خواننده با دانش و تجربه‌های خود با متن گفت‌وگو می‌کند، در جریان شعر قرار می‌گیرد و متن برای او ملال‌آور نیست. این پژوهش، نشانه‌های بلاغی اشعار عاشقانهٔ شمس را می‌کاود و به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهد:

1. آیا نشانه‌های بلاغی در فرآیند شکل‌گیری عاشقانه‌های شمس لنگرودی نقش داشته‌اند؟
2. انواع نشانه‌های بلاغی در هر یک از محورهای برجستهٔ عاشقانه‌ها کدام‌اند و چه کارکردی دارند؟
3. با توجه به محورهای برجستهٔ گفتمان عاشقانهٔ شمس، پربسامدترین نشانه‌های بلاغی و نشانه‌های بلاغی سبک‌ساز کدام‌اند؟

1-2- اهداف و ضرورت تحقیق

از آنجا که شعر شمس لنگرودی سرشار از نشانه‌های بلاغی است و از این زاویه بدان پرداخته نشده است، این پژوهش با بررسی و تحلیل نشانه‌های بلاغی، اهداف زیر را دنبال می‌کند:

1. پی بردن به نقش نشانه‌های بلاغی در فرآیند شکل‌گیری عاشقانه‌های شمس لنگرودی.
2. تشخیص نشانه‌های بلاغی و کارکرد مؤثر هر یک در محورهای مختلف.
3. تشخیص پربسامدترین نشانه‌های بلاغی و نشانه‌های بلاغی سبک‌ساز.

1-3- روش تحقیق

روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است که تحلیل بر اساس آمار و محتوا و با تکیه بر نشانه‌های بلاغی انجام شده است. در این پژوهش ابتدا مبانی نظری پژوهش تبیین گشته است، سپس انواع نشانه‌های سازندهٔ عاشقانه‌ها در سه محور معشوق، عشق و شعر بررسی و برخی از نمونه‌هایی که با خوشه‌های نشانه‌ای، عینیت یافته‌اند، تحلیل گشته و کارکرد نشانه‌ها در ضمن شواهد، بیان شده است.

1-4- پیشینهٔ تحقیق

نشانه‌شناسی به عنوان یکی از حوزه‌های برجستهٔ نقد امروز ایران، پژوهش‌های بسیاری را به خود اختصاص داده است و نشانه‌های بلاغی از موضوعات این علم است که به صورت پراکنده آثاری در این زمینه نوشته شده و برخی از آن‌ها در پژوهش حاضر سهمیم بوده است. دلبری و مهری

(1394) در مقاله خود، روند تصویرسازی و سطح خیال را در قلمرو تخیلات شعر معاصر بررسی کرده‌اند. فتوحی رودمعجنی (1387) به بررسی نقش زبان مجازی و صناعات ادبی در شکستن ساختار عادی زبان، تعلیق معنای قطعی و واسازی متن در نوشته خود پرداخته است. سجودی و کاکه‌خانی (1387) از دیدگاه پساساختارگرایان تعامل سیلان نشانه‌ها، بازی و نقش آن‌ها را در هنجارگریزی معنایی گفتمان شعری تحلیل نموده‌اند و موسوی (1387) در مقاله خود، نگاهی گذرا به عنصر خیال در شعر و روی‌آوری شمس به شعر غنایی در دو مجموعه او داشته است. پژوهش حاضر نشانه‌های بلاغی‌ای که در آفرینش عاشقانه‌های شمس لنگرودی مؤثر بوده، بررسی و کارکرد این نشانه‌ها را در متن و ارتباط با مخاطب بیان نموده است.

نشانه و نشانه‌شناسی

ساده‌ترین تعریفی که از نشانه می‌توان بیان نمود، «مجموعه‌ای دوگانه متشکل از یک مفهوم و صورت آوایی» (دینه سن، 1380: 26) است. معنای نشانه در دو سطح سمانتیک (semantic meaning) و پراگماتیک (pragmatic meaning) قابل تفسیر است؛ یعنی معنایی که نشانه یا ترکیبی از نشانه‌ها به خودی خود دارند و معنایی که نشانه در کاربرد پیدا می‌کند و با قصد کاربران و موقعیت و شرایط کاربرد ارتباط دارد. (قائم‌نیا، 1385: 18) پس نشانه، واحدی معنادار است که به عنوان اشاره‌گر به خودش و چیزی جز خودش تفسیر می‌شود. نشانه‌ها در صورت‌های فیزیکی واژه‌ها، تصاویر، اصوات، کنش‌ها یا اشیا ظاهر می‌شوند و کاربران نشانه با ارجاع به یک رمز به آن‌ها معنا می‌دهند. (چندلر، 1387: 342) هر نشانه به گونه‌ای امکان ابراز هستی را برای خود فراهم می‌آورد، به مبادله پیام می‌پردازد و اطلاعات جدید دنیای بیرون را الگوسازی می‌کند. نشانه، ساختاری درونی دارد که از دال (signifier)، مدلول (signified) و دلالت (significance) تشکیل شده است. دال، همان صورت فیزیکی و جزء گفتاری یا نوشتاری است. مدلول، مفهومی است که دال به آن اشاره می‌کند و به قول بارت «همه متفق‌القول‌اند که مدلول، امری ذهنی است؛ یعنی تصویری که توسط دال در ذهن کسی ایجاد می‌شود.» (مهرگان، 1392: 41) و رابطه میان دال و مدلول نیز دلالت نام دارد. نشانه‌شناسی با یافته‌ها و نظریه‌های خاص خود، علم نشانه‌ها یا نظام‌های نشانه‌ای و درک معنی است؛ معنایی که از طریق تولید نشانه‌ها به دست می‌آید. اغلب، درونمایه نشانه‌شناسی را انتقال و مبادله هر نوع پیام و نظام نشانه‌ای که معنای آن را تشکیل می‌دهند، می‌دانند و هدف آن نیز «شناخت توانایی انواع و گونه‌ها در تولید و درک نشانه‌ها و در مورد بشر، شناخت عمل تولید

دانشی است که این قابلیت امکان تحقق آن را برای انسان فراهم می‌آورد.» (سیبیاک، 1391: 34) این علم از زبان‌شناسی سر برآورده و حوزه نفوذ خود را گسترش داده است و محتوای متعددی را در بر می‌گیرد. رهیافت نشانه‌شناختی با چگونگی بازنمایی؛ یعنی اینکه چگونه زبان، معنا را تولید می‌کند، سر و کار دارد و به سه صورت بازتابی یا تقلیدی، نیت‌گرا و سازه‌انگار طبقه‌بندی می‌شود. در رهیافت بازتابی، رابطه‌ای مستقیم و روشن میان واژه‌ها یا نشانه‌ها و پدیده‌ها وجود دارد. رهیافت نیت‌گرا، بازنمایی را به نیت مؤلف یا فاعل، تقلیل می‌دهد و در رهیافت سازه‌انگار، رابطه‌ای پیچیده و غیرمستقیم میان پدیده‌های جهان، مفاهیم موجود در ذهن و زبان وجود دارد. روابط این سطوح به سه صورت مادی، مفهومی و دلالتی و تابع رمزهای فرهنگی و زبانی است و همین روابط و پیوندهای متقابل است که معنا را تولید می‌کند. (هال، 1393: 67-68) چنانکه در گذرگاه فرآیند نشانه‌ای یک ماده به یک نشانه فرهنگی و کاری هنری تبدیل می‌شود و نشانه‌شناس به دنبال کشف انواع نشانه‌ها، تفاوت، ارتباط، تشخیص و عملکرد نشانه‌هاست. مفهوم رمز در نشانه‌شناسی اهمیت بنیادی دارد؛ زیرا معنای نشانه به رمزی که در آن قرار گرفته، بستگی دارد. رمزگان، چارچوبی را ایجاد می‌کند که در آن نشانه‌ها معنا می‌یابند. به عبارتی رمزگان، نشانه‌ها را به نظام‌های معنادار تبدیل می‌کند و سبب ایجاد رابطه میان دال و مدلول می‌گردد. (چندلر، 1387: 221) یکی از رمزگان‌های متنی، رمزگان زیبایی‌شناختی در حوزه هنرهای مختلف بویژه شعر است. این رمزگان از مجموعه‌ای از دال‌ها، مدلول‌ها و قوانینی که ارتباط میان آن‌ها را با یکدیگر مشخص می‌سازد، تشکیل شده است و نشانه در محور هم‌نشینی و جانشینی این رمزگان قرار می‌گیرد که خوانش نشانه‌شناسانه به مثابه خوانشی تأثیرگذار و فعالیتی آگاهانه از سوی خواننده، کدهای متن را می‌گشاید و تحلیل می‌کند.

نشانه در ادبیات

در نظام نشانه‌ای، دو مقوله زبان و ادبیات، مطرح است. در نظام نشانه‌ای زبان، متن تابع قراردادهای ساخت نظام‌مندی است که تمام عناصر در رابطه‌ای مستقیم با یکدیگر در تعامل هستند، به عبارتی در زبان «با دلالت مستقیم روبه‌رو هستیم؛ یعنی تمایل به ارائه معنای معین، ملفوظ و آشکار زبانی.» (چندلر، 1387: 210)؛ اما در نظام نشانه‌ای ادبیات زبان، مجازی و ساخت‌شکن است و قراردادهای ساخت‌های نظام‌مند در متن به هم می‌ریزد که البته به نوع متن بستگی دارد. در برخی متون، پیامی خاص از راه زبانی ساده و روشن ارائه می‌شود و در متون دیگر، پیام وابسته به شیوه بیان است. در این متون، معنای نهایی یا وجود ندارد و یا در پشت تأویل‌های بی‌شمار، پنهان می‌گردد. (احمدی،

1378: 68). متن کلامی، روی دو محور جانشینی و هم‌نشینی که خطی (نوشتاری- دیداری) یا زبانی (گفتاری- صوتی) است، ساخته می‌شود. (ساسانی، 1389: 148) و ارزش نشانه در متن، وابسته به دو نوع رابطه حضور و غیاب است. رابطه حضوری، همان رابطه هم‌نشینی یا روابط بین لایه‌های یک متن است که «عناصر هم‌نشین و ترکیب منظم دال‌های مرتبط، یک کل معنادار را در متن، شکل می‌دهند.» (چندلر، 1387: 130) رابطه غیابی به روابط جانشینی مربوط می‌شود؛ یعنی «یک نشانه را به نشانه‌ای دیگر که ممکن بود به جای این نشانه انتخاب می‌شد و غایب است، پیوند می‌زند.» (سجودی، 1390: 267) غیاب مدلول، متن را گسترش می‌دهد و معنا را به تعویق می‌اندازد که معنای ضمنی به تداعی‌های اجتماعی، فرهنگی و شخصی نشانه اشاره دارد. شعر، سرشار از نشانه‌هاست؛ نشانه‌هایی که برای تفسیر، فضایی باز را می‌طلبند و هریک در حکم یک متن با دیگر نشانه‌ها رابطه‌ای چند بعدی دارند. عناصر بلاغی از عناصر نشانه‌ای متون ادبی هستند و به‌عنوان نشانه‌های بلاغی، عملکردی نشانه‌شناختی دارند. این نشانه‌ها زمینه گفت‌وگویی مخاطب با متن و تأمل بیشتر او را فراهم می‌آورند و توان بالقوه نشانه‌ها در ادبی کردن متن توسط خواننده به فعلیت می‌رسد و لذت زیبایی‌شناسی حاصل از آن پایدارتر می‌شود.

1- نشانه‌های بلاغی

یکی از عوامل مهم در متمایز کردن گفتمان شعری از دیگر گفتمان‌ها، نشانه‌های بلاغی است. نشانه‌های بلاغی سبب برجستگی قسمت‌هایی از شعر و به تبع آن برجستگی گفتمان می‌شود. «فنون بلاغی صرفاً آرایه‌های سبکی نیستند؛ بلکه از سازوکارهای شکل‌دهنده به گفتمان به مفهوم کلی کلمه هستند. کلیت گفتمان به طور اجتناب‌ناپذیر، با استفاده از این ابزارهای بلاغی شکل می‌گیرد. فنون بلاغی، صرفاً با چگونگی بیان اندیشه‌ها سر و کار ندارند، بلکه بر چگونگی اندیشیدن نیز تأثیرگذارند.» (سجودی، 1383: 116-117) این نشانه‌ها سبب هنجارگریزی در زبان و بازی معنا می‌شوند «تمهیدات بلاغی اساساً معنای جدیدی را خلق می‌کنند و در گسترش و تقویت مفهوم، پنهان‌سازی مقصود، چند لایه کردن معنا، وارونه‌سازی، ادراک و تأخیر و تعلیق معانی، نقش اصلی را بر عهده دارند.» (فتوحی رودم‌عجنی، 1387: 112). براساس الگوی نشانه‌شناسی پیرس (Peirce)، نشانه‌ها در سه زیرمجموعه نشانه‌های شمایی (Iconic)، نمایه‌ای (Indexical) و نمادین (symbolic) قرار می‌گیرند. در نشانه‌های شمایی (تصویری) رابطه میان دال و مدلول، شباهت است و در نشانه‌های مفهومی یا نمایه‌ای، رابطه علت و معلولی یا مجاورت وجود دارد.

رابطه میان دال و مدلول در نشانه‌های نمادین نیز قراردادی است. (یوهانسون، 1388: 73، 74 و 80) هر یک از نشانه‌های بلاغی می‌تواند براساس نوع ارتباط دالی و مدلولی جزئی از این سه نوع باشد. نشانه‌های بلاغی در مطالعات ادبی اهمیت ویژه‌ای دارند. در نشانه‌های شمایی، تشابه میان مؤلفه‌های معنایی باعث آمیزش معنای نشانه‌ها و خلق معانی جدید می‌شود. رابطه میان دال و مدلول در نشانه‌های نمایه‌ای، دلخواهی و اختیاری است و بر این اساس، نشانه‌ها در کنار یکدیگر به کلیت متن شکل می‌دهند. معنای نشانه‌های شمایی و نمایه‌ای را بافت کلام و ساختار معین می‌کند و لذت ادراک همانندی و تداعی اتحاد و ملازمتی که توسط این نشانه‌ها نصیب روح و عواطف می‌شود، بیشتر است. این نشانه‌ها انگیزته هستند؛ زیرا ذهن مخاطب در یافتن مدلول و ایجاد معنای آن‌ها مؤثر است. نشانه‌های بلاغی «سیال و غیرقابل پیش‌بینی مانند تمثیل‌های چند لایه، نمادهای شخصی و پارادوکس، بافت کلام را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این گروه، نظام دلالت را در متن مختل می‌کنند و معنا را به تعویق می‌اندازند.» (فتوحی رودمعجنی، 1387: 116). نشانه‌های نمایه‌ای در شعر تحت تأثیر فضای باز گفتمانی و بازی دیگر نشانه‌ها وارد روابط تازه‌ای با نشانه‌های سیال متن می‌شود. پیوند نشانه‌ها گاه تا حدی پیش می‌رود که به راحتی نمی‌توان مرزی میان آن‌ها ترسیم نمود (سجودی و کاکه‌خانی، 1387: 305) این نشانه‌ها همانند خوشه‌های نشانه‌ای عمل می‌کنند. در این خوشه‌ها، نشانه‌ها یک کل سازمند و زنده را می‌سازند. تناسب «نشانه‌های هر مصراع با بند و بندها با کلیت شعر در تداوم هم یک شکل سازمان‌یافته را به وجود می‌آورند؛ چنان‌که هنگام خواندن شعر با یک ساختار روبه‌رشد و روینده پیش می‌رویم.» (فتوحی رودمعجنی، 1386: 145) تراکم و فشردگی این نشانه‌ها بیانگر دنیای پر از احساس و کنش‌های شاعرانه و حاصل خیالی است که حواس گیرنده را نشانه می‌رود تا از آن لذت ببرد و جهانی فرضی موازی جهان واقعی در عالم درونی خود بیافریند که با روح او همخوانی دارد. (دلبری و مهری، 1394: 84). نشانه‌های بلاغی در سطح و عمق قرار می‌گیرد. نشانه‌های تصویری سطحی، به دور از ابهام و در قلمرو احساسات هستند و فراتر از زبان عادی نمی‌روند. وصف‌هایی که با معیارهای عقلی و منطقی سازگاری دارد و توصیفات حسی و ساده‌ای است که درکش آسان است. «این نشانه‌ها، همان تصاویر اثباتی هستند که مولود یک ادراک حسی و حاصل اندیشه‌ای عقلانی است.» (فتوحی رودمعجنی، 1386: 58) اما با تجربه، کنش و بار عاطفی‌ای که شاعر بر دوش واژه‌ها قرار می‌دهد، سبب می‌شود نشانه‌های بلاغی بویژه نشانه‌های تصویری در عمق سیر کنند. «تصویری که به صورت اتّفاقی و نیندیشیده بر زبان شاعر می‌روید. این

نوع تصویر، فرزند ناخودآگاه است و همچون یک جرعه ناگهانی و تصادفی از ترکیب امور متغایر حاصل می‌شود، از حواس در می‌گذرد و سرشار از عاطفه و تجارب روحی شاعر است.» (فتوحی رودمعجنی، 1386: 60) تخیل در این نشانه‌ها، مخاطب را برای ساختن جهانی جدید و تجربه‌ای نو، آماده می‌کند. کمیّت و کیفیت تخیل و بار عاطفی برای ماندگاری نشانه، بسیار مهم است «تخیل بدون بار عاطفی و احساسی، عنصری خشک و بی‌روح است.» (دلبری و مهری، 1394: 75) و «هر چه عاطفه تصویری، انسانی‌تر باشد در گستره وسیع‌تری از مخاطبان اثر می‌گذارد.» (فتوحی رودمعجنی، 1386: 68) و در نهایت خواننده، دیگر مصرف‌کننده نیست، بلکه تولیدکننده متن می‌شود.

نشانه‌های بلاغی در عاشقانه‌های شمس لنگرودی

شعر عاشقانه، محصول گفتمان عاشقانه و عاشقانه‌های معاصر، واکنش درونی ذهن غنایی در برابر دنیای بیرون و شی‌ءوارگی جهان است. در عاشقانه‌ها، نظام مسلط، نظام عاطفی است و اساس بحث را در این نظام «بررسی صورت‌های بیان (دال) و صورت‌های محتوا (مدلول) تشکیل می‌دهد.» (اسماعیلی و کنعانی، 1391: 10) به عبارتی نتیجه رابطه تعاملی میان این دو صورت، نظام عاطفی را شکل داده، بررسی منطقی آن را محقق می‌سازد. عاشقانه‌های شمس لنگرودی، عاشقانه‌هایی هنری است که در آن، عشق با تکیه بر دال‌ها، مدلول‌ها و رابطه میان آن‌ها در رمزگان مخصوص به خود، برجسته و بر خواننده و بر انگیزختن احساس او مؤثر است. چهره انسانی عشق و عشق انسانی در عاشقانه‌ها، سبب می‌شود شمس، ابتدا از جهان بگسلد و به درون خویش بازگردد، سپس این من عاشقانه تعمیم بیابد و «من‌های بی‌شماری را در خود متراکم کرده، مخاطبان فراوانی را به خود جلب نماید.» (موسوی، 1387: 67) در این عاشقانه‌ها، شاعر با نگاهی گرم، جهان را می‌بیند و تجربه‌های خود را به هم پیوند می‌دهد و در خدمت عشق می‌نهد. شمس در عاشقانه‌هایش، عاشق است و راوی عشق و معشوق. او میان عاشق، عشق و معشوق، پل می‌زند و پیوندی ناگسستنی برقرار می‌کند. عاشقانه‌های شمس لنگرودی در مجموع آثار او 262 شعر است که در سه محور معشوق، عشق و شعر متولد از معشوق و عشق سروده شده است. تعداد اشعار متعلق به معشوق 211 شعر با زیرمجموعه‌های توصیف معشوق 118، دوری و دل‌تنگی 38، تمنّا و آرزو 20، اظهار عشق 12، خطاب و گفت و گو با معشوق 15 و مقایسه عاشق و معشوق 8 عنوان شعری است. 31 شعر نیز به موضوع عشق و 20 عنوان به محور پایانی؛ یعنی شعر اختصاص داده شده است. صورت‌بندی‌های

شمس به وسیله نشانه‌های بلاغی، شیوه بیان و فرآیند گفتمان شعر عاشقانه او را مشخص می‌کند. با توجه به سه محور مذکور و نشانه‌های بلاغی آن، روش پردازش پژوهش در ادامه بحث بدین صورت است که: به دلیل گستردگی موضوع، شواهد و پرهیز از تکرار، در هر بخش نمودارهایی تنظیم شده است که بیانگر فراوانی درصدی نشانه‌های بلاغی در فرآیند شکل‌گیری عاشقانه‌ها می‌باشد. همچنین به علت فراوانی، تنوع محتوایی و امکان تفکیک شعرهای بخش معشوق نسبت به دو بخش دیگر و ارتباط بیشتر خواننده با عاشقانه‌های شمس، برای این قسمت زیرمجموعه‌هایی در نظر گرفته شده و جدول‌هایی به دو شکل پرسامد و کم بسامد تنظیم گشته است که ملاک این روند با توجه به درصد نشانه‌های بلاغی پر و کم بسامد نسبت به خود آن‌ها در هر بخش است. از آنجا که خوشه‌های نشانه‌ای در شکل‌گیری عاشقانه‌ها نقش بسزایی داشته‌اند، در عنوانی مجزا به تحلیل برخی شواهد آن پرداخته و نمودار آن با توجه به بسامد خوشه‌ها ترسیم شده است.

1-5- معشوق

- توصیف معشوق

معشوق در مرکز عاشقانه‌های شمس قرار دارد و بیشترین سروده‌ها را به خود اختصاص می‌دهد. لنگرودی در این اشعار از زوایای مختلف به توصیف معشوق می‌پردازد و جنبه‌های مختلف وجودی او را با استفاده از نشانه‌ها ترسیم می‌کند. بعد اول عاشقانه‌هایی که معشوق را در مرکز خود قرار می‌دهد، توصیف اعضا (دست، گلو، قلب، چشم، لب و دندان)، صدا، نگاه، بوسه، زیبایی، حرف‌ها، نام، قول، یاد و دلگرمی‌های اوست که درگیری‌های ذهنی شاعر با هر یک از این اعضا و اجزا با طبیعت پیرامون لنگرودی پیوند خورده، به گونه‌ای از آن‌ها، مفهوم آفرینش و زندگی دریافت می‌شود. لنگرودی، قلب معشوق را به وسیله نشانه تصویری همانندی، روایت می‌کند. دال روایی که با نشانه‌های واژگانی متناسب با فضای شاعرانه در محور هم‌نشینی، تمثالی از جریان ذهنی شمس را می‌سازد: «و قلبت را ندیدم/ که گمان می‌کنم/ شبیه زورق توقیف شده‌ای/ در بندرگاهی ناشناس است: / صبحی آفتابی/ و بچه‌های برهنه‌ای که دور و برش تاب می‌خورند/ و ترانه‌های محلی می‌خوانند.» (1387: 654) کانون نشانه، «قلب و زورق» است؛ اما برش مصرع‌ها و نشانه‌های واژگانی متناسبی (بندرگاه، صبح، آفتاب، بچه‌های برهنه، تاب خوردن، ترانه محلی خواندن) که در محور هم‌نشینی، تصویر را روایت کرده‌اند، چنان در کنار هم چیده شده‌اند که مخاطب، خود را در فضای این تصویر ملموس و سرزمین شاعر، مجسم می‌کند. دست‌های معشوق در عاشقانه‌های

شمس با دو دال قیاسی، و تمثیلی ساده در ساختار نشانه شمایی تشبیه توصیف می‌شوند و مخاطب را با شاعر همراه می‌سازند: «دست‌های تو انگار / پرچم‌های صلح‌اند / بر خرابه روزهای من / که جز نشانه‌ای از گنج‌ها در او باقی نیست.» (1387: 819) بوسه‌های معشوق شاعر را تسکین می‌دهد و شاهره او در مسیر ناپیدای زندگی می‌شود: «بوسه‌های تو / شاهره من بود. /... شاهره من بود بوسه‌ات / هنگامی که تمامی راه‌ها را گم کرده بودم / در جنگلی که تمامی نداشت.» (1395: 14) شمس برای لمس و درک مخاطب از جریان ذهنی‌اش در این شعر از نشانه‌های شمایی و نمایه‌ای استفاده می‌کند. دال‌های همانندی که در ابتدای شعر نشسته‌اند با جابه‌جایی مناسب و مؤثری در انتها تکرار می‌شوند. موسیقی حاصل از تکرار دال‌های حرفی «ب، ر، گ» و دال‌های متناسب در کنار دال جایگزین «جنگل» نقش همراهی معشوق را نمایان می‌سازد. علاوه بر توصیف جسمانی معشوق در عاشقانه‌ها، جایگاه معنوی او در ذهن شمس پایدار و استوار است. لنگرودی برای تثبیت این جایگاه در ذهن خواننده از دال‌های متناسب یک حوزه در ضمن نشانه شمایی تشبیه بهره می‌گیرد: «یادت / پرچم میهن است / وقتی وطنی ندارم.» (1395: 100)

معشوق عاشقانه‌های شمس، منفعل نیست. رزم‌جویی رعناگونه معشوق را شمس با نشانه‌هایی که در یک حوزه واژگانی قرار می‌گیرند، برجسته می‌سازد: «چیزی بدی نیست جنگ / شکست می‌خورم / اشغال می‌کنی.» (1390 پ: 97) شمس برای ارتباط مخاطب با شعرش از نشانه‌های در دسترس و ملموس زندگی روزمره استفاده می‌کند. در سرمای چیره بر وجود شاعر که با دال‌های متناسب «یخبندان و پنگوئن» عینی شده‌اند؛ «حرف‌های» معشوق، دالی به شکل شیء خانگی می‌شود و او را گرم می‌کند. : «حرف‌هایت را / بر خود می‌کشم و گرم می‌شوم. / یخبندان چنان است / که دو پنگوئن در من راه می‌روند / و سپاسم می‌گویند.» (1392 ب: 37) معشوق در این عاشقانه‌ها چنان با طبیعت مأنوس است و به آن انرژی می‌دهد که: «باز / بوته‌های علف مست کرده‌اند / سرشان را به هم می‌کوبند / هر وقت بوی تو نزدیک می‌شود / داستان همین است.» (1390 ت: 59) تکرار نشانه متشابه صوری «ب» و نشانه شمایی استعاری «بوته‌های علف» در دو محور هم‌نشینی و جانشینی سبب موسیقایی شدن کلام و تداعی داستان حضور معشوق و جان بخشی او به طبیعت است.

شواهد دیگر: (1387: 773, 765, 807, 820) / (1390: الف: 29, 84, 102) / (1390: ب: 104, 105) / (1390: ت: 23, 62) /

(1392: ب: 63, 65, 66, 81) / (1395: 24, 17)

جدول 1: بسامد نشانه‌های بلاغی توصیف معشوق

معشوق								
پرسامد	تناسب	واج آرایی	تشبیه	استعاره مکبیه	تکرار	استعاره مصرّحه	تضاد	جناس
درصد	31.9	20.4	16.3	7.1	6.7	4.7	3.3	2.4
کم بسامد	کتابه	هم‌صدایی	بلبل بلاغی	ایهام	پارادوکس	تلمیح	نماد	
درصد	2.06	1.3	1.1	0.91	0.69	0.69	0.45	

- دوری و دلنگی

معشوق، عامل دلنگی‌های شاعر است. تقابل میان حضور و غیاب او، حکایت سطر سطر کتابی است که شاعر، عاشقانه‌هایش را به وسیله آن به تصویر می‌کشد. در این لایه از عاشقانه‌ها، شمس معمولاً به توصیف حالت‌های عاشق و روزهای او می‌پردازد. مرگ، جنون، سکوت، بی‌قراری، روزمرگی، غم و درد از توصیفات همراه این سویه معنایی شعر است. شمس در این توصیفات از نشانه‌های جاندار و بی‌جان استفاده می‌کند: «از تو جدا شدم / چون سببی از درخت / دردکنده شدن با من است / اندوه پاره پاره شدن.» (1390 پ: 100) تمام نشانه‌های سازنده شعر دلنگی در محور هم‌نشینی الهام گرفته از طبیعت و تجربه عمومی شاعر است. تکرار نشانه نمایه‌ای حرفی (د) تداعی‌کننده درد و نشانه‌های بلاغی تشبیه و تناسب، انتقال‌دهنده احساس دلنگی عمیق شاعر به خواننده شعر اوست. یاد معشوق دریاست و شمس می‌گوید: «دور از تو / رودی کوچک / قفل اسکله را می‌بوسم / توقع دریایی ندارم.» (1390 ب: 100) نشانه‌های هم‌جنس، هم‌جوار و متناسب با زادگاه شاعر، راوی دلنگی‌های شمس لنگرودی و حس نوستالژیک اوست.

شواهد دیگر: (1387: 462, 548, 766, 767) / (1390 ب: 111) / (1390 پ: 28, 89, 110) / (1392: 42,

49, 52)

جدول 2: بسامد نشانه‌های بلاغی دوری و دلنگی

دوری و دلنگی						
پرسامد	تناسب	واج آرایی	تشبیه	استعاره مکبیه	تکرار	
درصد	37.9	22.7	17.06	11.4	4.8	
کم بسامد	جناس	تضاد	پارادوکس	کتابه	استعاره مصرّحه	بلبل بلاغی
درصد	1.9	15	0.9	0.9	0.47	0.47

- تمنا و آرزو

تمنا و آرزوی عاشقانه در یک رابطه تبادلی - عاطفی و در فضایی آرام میان عاشق و معشوق شکل می‌گیرد. در این سروده‌های دو سویه، معشوق، نقشی زندگی‌بخش دارد. شمس در هجرانی‌های خود و در شبی آرام و دلگیر به دنبال تسلای خویش از جانب معشوق است. او در سرایش این خواهش عاشقانه از دال‌های جایگزین متداعی شعر کلاسیک (شمع و پروانه) در عمق دو نشانه شمایی «بال و نور» بهره می‌گیرد: «بگذار تا کنارت بنشینم / تماشايت کنم / و مرهم بگذارم جراحت بالم را که به نورت سوخته است.» (1387: 573). شمس لنگرودی در ساختار نشانه‌های شمایی استعاره و تشبیه، برای برجسته و مؤکد ساختن شعرش از نشانه تلمیح استفاده می‌کند: «می‌خواهم در آتشت پر گیرم / مگر ابراهیم‌ام بخوانند / می‌خواهم دهانم را پر آتش کنم / و کوه طور در بغلم بنخسند.» (1392 پ: 12)

هر واژه علاوه بر معنای صریح، ممکن است معنای ضمنی نیز داشته باشد که معنای ضمنی به تداعی‌های گوناگون اشاره دارد. کاربرد نشانه چند لایه نماد به صورت مستقل در عاشقانه‌های شمس بسیار محدود است و همانند نشانه بدل بلاغی، غالباً در ساختار تشبیهی و استعاری قرار می‌گیرد: «کاش نبضات را می‌گرفتم و منتشر می‌کردم / تا دنیا به حال طبیعی‌اش برگردد.» (1392 پ: 67) انتخاب دال نمادین نبض معشوق از میان دال‌های متفاوت با لایه‌های معنایی «تعادل، زندگی، سلامت، موسیقی طبیعی» و تکرار دال‌های حرفی «ت، ر» بیانگر جریان این آرزوی عاشقانه است. شواهد دیگر: (1387: 461, 644) / (1390 ت: 61) / (1392 پ: 53, 74)

جدول 3: بسامد نشانه‌های بلاغی تمنا و آرزو

تمنا و آرزو							
پرسامد	تناسب	واج آرایی	استعاره مکنیه	استعاره مصرحه	تشبیه	تکرار	تضاد
درصد	38.38	16.16	11.11	11.11	7.07	7.07	4.04
کم بسامد	تلمیح		هم‌صدایی		جتاس		
درصد	3.04		1.01		1.01		

- خطاب و گفت‌وگو

مخاطب قرار دادن معشوق و گفت‌وگو با او از دیگر محورهای عاشقانه‌های شمس لنگرودی است. شاعر در این گفت‌وگوها، معشوق را آرام می‌کند و به او روزهای خوب را نوید می‌دهد.

انتقال احساس تسلّا به وسیله نشانه‌های نمایه‌ای تکرار جمله، هم‌حروفی (ب) و تناسب در محور هم‌نشینی صورت گرفته است: «آرام باش عزیز من / آرام باش / دوباره سر از آب بیرون می‌آوریم / و تالّو آفتاب را می‌بینیم / زیر بوته‌ای از برف / که این دفعه / درست از جایی که تو دوست داری طالع می‌شود.» (1387: 749). شمس در محور جان‌نشینی، معشوق را با نشانه شمایل‌ی استعاره، روز محشر خود، مورد خطاب قرار می‌دهد و در محور هم‌نشینی از دال‌های متناسب استفاده می‌کند و می‌پرسد: «آمده‌ام / روز محشر من! / بگو / کجای این صف طولانی بمانم / که جای مرا / در غرفه‌های بهشت بگیرند.» (1387: 803). در کنار عاطفه و احساس غالب بر کنش‌های گفتاری، شاعر گاه منطقی با معشوق، سخن می‌گوید و نکته‌هایی مؤثر را گوشزد می‌کند. استفاده از دال‌های حرفی مکرر «ج، ز» تداعی «جهان و جز» و کاربرد نشانه بلاغی تضاد «زندگی و مرگ»، بیانگر دنیای فکری و نتیجه‌مراوده‌ استقامتی است که عاشق بدان پاسخ می‌دهد: «جز مرگ / هیچ چیز جهان جاودان نیست / و ارزش زندگی در همین است عشق من!» (1387: 785) شمس در میان گفت‌وگوهای عاشقانه خود با استفاده از نیروی نهفته در نشانه‌های بلاغی تکرارهای متوالی و متناسب و هم‌صدایی «ای»، عشق را تعمیم می‌دهد و امیدوار است: «هر چه باشد خلاصه نسل بشر هم روزی بزرگ می‌شود / و زبان زمین را می‌فهمد / می‌فهمد برای ستایش گل‌ها / لازم نیست از شاخه جدایش کنند.» (1392 پ: 48). شواهد دیگر: (1387: 267 270 285 759 760) / (1390: 18).

جدول 4: بسامد نشانه‌های بلاغی خطاب و گفت‌وگو

خطاب و گفتگو							
پرسامد	تلسب	واج آرایی	تشبیه	استعاره مضمّرحه	استعاره کیه	تکرار	تضاد
درصد	32.9	29.5	12.5	7.9	7.9	3.4	3.4
کم بسامد	نماد		جلس				
درصد	1.25		1.25				

– اظهار عشق

لنگرودی در تعدادی از اشعارش به طور مستقیم به بیان عشق می‌پردازد و از دال مکرر «دوستت دارم» استفاده می‌کند. این اشعار بیانیه شاعر برای ترسیم فضای عاشقانه و اظهار عشق است. عاشقانه‌هایی که در این زیر مجموعه قرار می‌گیرد، تکه‌هایی از یک حکایت‌اند؛ حکایتی که در آن تداوم، فراوانی عشق، سرعت گذر زمان، همراهی، نشاط، تنفس، تحرک و بی‌قراری وجود دارد:

«حکایت باران بی‌امانی است/ این گونه که من/ دوستت می‌دارم.../ حکایت باران بی‌قراری است/ این گونه که من/ دوستت می‌دارم...» (1387: 453-454) استفاده شاعر از دو نشانه نمایه‌ای و شمایی تکرار و تشبیه بیانگر تأکید او بر اظهار عشق و تثبیت آن در ذهن خواننده است. شواهد دیگر: (1387: 606, 617, 677, 745) / (1390: 113) / (1390: 109) / (1395: 11)

جدول 5: بسامد نشانه‌های بلاغی اظهار عشق

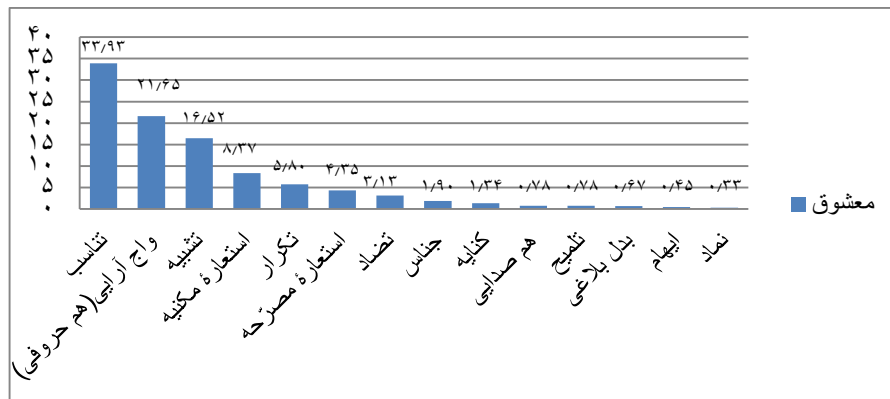
اظهار عشق							
تکرار		تشبیه		واج آرایی		تلمیح	
69		209		232		302	
درصد		تضاد		پارادوکس		استعاره مکتبه	
2.3		2.3		2.3		5	
کم بسامد		تلمیح		جاس		کابه	
2.3		2.3		2.3		2.3	
درصد		تضاد		جاس		کابه	
2.3		2.3		2.3		2.3	

- مقایسه عاشق و معشوق

در عاشقانه‌هایی که شمس به مقایسه عاشق و معشوق می‌پردازد، چهره عاشق، تاریک، غمگین، آرام و چهره معشوق روشن، شاد و پرانرژی است. در این عاشقانه‌ها، معشوق، عاشق آزاده را با اجتماع پیوند می‌دهد تا عاشقانه بر مردمش ببارد: «من، تقدیر زخم خورده‌ام/ تو درخشش بادهایی/ و ابر سپید را تصحیح می‌کنی/ تا بی‌غلطی/ بر مردم ببارم.» (1392: 42) دو نشانه تشبیهی عقلانی و ملموس و واژگان متناسبی که مخاطب با آن‌ها همسان‌سازی می‌کند، در فهم و ارتباط میان شاعر و خواننده شعر، مؤثر است. شواهد دیگر: (1390: الف: 17, 103) / (1390: 95) / (1392: 17)

جدول 6: بسامد نشانه‌های بلاغی مقایسه عاشق و معشوق

مقایسه عاشق و معشوق			
تضاد		تلمیح	
13.1		21.8	
درصد		تشبیه	
60.8		21.8	
کم بسامد		واج آرایی	
4.3		4.3	
درصد		واج آرایی	
4.3		4.3	



نمودار 1: بسامد نشانه‌های بلاغی معشوق

2-5- عشق

شمس لنگرودی در عاشقانه‌هایش، عشق را محور سروده‌ها قرار می‌دهد و به تعریف و ذکر ویژگی‌های آن می‌پردازد. نگاه شمس به عشق بیش از آن که ذهنی باشد، عینی و ملموس است، ریشه در زندگی دارد و زنده و جاری است. به قول شمس، عشق، آمدنی و رفتنی است: «همواره گوش به زنگ باید بوده باشی / عشق / خانه به خانه / به در می‌کوبد / دور می‌شود.» (1390 پ: 45) تصویر زنده و ساده عشق در این شعر، زندگی ساده عشق را نمایان می‌سازد. عشق، انسانی می‌شود حامل پیام که به واسطه دال‌های متناسب «زنگ، خانه، در» و عشقی که انسان‌گون شده است، خود را معرفی می‌کند. زادگاه شاعر به انتخاب واژگان نشانه‌های بلاغی در تأیید جریان و فراگیری عشق کمک می‌کند. وقتی عشق به سراغ شمس می‌آید: «قایقی است که می‌آید و مرا می‌برد... مرا می‌گذارد به سپیده‌دمی می‌رود / که کسی بر ساحل در انتظار است.» (1395: 55-56)

عشقی که شمس تعریف می‌کند، انسان را با خود و ابعاد مختلف زندگی آشنا می‌سازد. تأکید شاعر بر این مسأله به وسیله نشانه‌های مکرر واژگانی «خود» و حرفی «خ، ش» و انتخاب نشانه شمایی «آینه» به جای شاعر، آشکار می‌شود: «عشق / از خود گریختن و در خود ریختن / و شکل اول آشنایی / با شکل‌های دیگر زندگی بود / عشق بود که مرا با صورت‌های دیگر من در آینه آشنا / کرد.» (1393: 42-43). در مجموعه آوازه‌های فرشته بی‌بال، شمس، عشق را در یک پازل مربع‌گون قرار می‌دهد و در هر قسمت آن به تعریفی از عشق می‌پردازد. در تمامی این اشعار، لنگرودی از نشانه‌های شمایی و نمایه‌ای تشبیه، تناسب، تقابل و دال‌های مکرر حرفی بهره می‌گیرد. توصیف

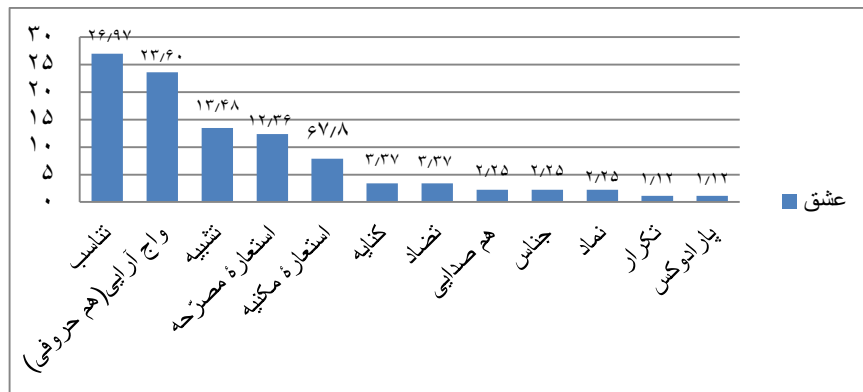
شمس از عشق و کاربست نشانه‌های ملموس، مطابق با تفکر و تصور انسان امروز است: «عشق/ صحرایی سراب است/ در پیاله نازکی/ و شگفتا/ غرقت می‌کند.» (1392الف: 36) «عشق/ حروف الفباست/ می‌آموزیم/ داستان پلیسی خود را بخوانیم.» (1392الف: 37) «عشق/ دکانی است/ که مغازه‌دارش مرده است/ و تو غمناک/ تگه نانی/ برابر چشم او می‌دزدی./ من کودک این مغازه‌دارم.» (1392الف: 38) «عشق، خوابی است/ که در بیداری می‌کشیم.» (1392الف: 39)

شمس در تعریف عشق به ذکر جنبه‌های دوگانه آن می‌پردازد که البته در نهایت ذهن به طرف سویه اصلی و حقیقی عشق سوق می‌یابد. برجسته‌ترین نشانه بلاغی در بیان این ویژگی نشانه‌های واژگانی متقابلی است که در محور هم‌نشینی قرار می‌گیرد: «جز عشق/ سایه‌ای نیست خنکات کند/ سایه آتشی/ که به سوختن خانهات مشغول است.» (1392ب: 56).

او انقلاب و دگرگونی عشق را با استفاده از نشانه‌های بلاغی شمایی استعاره و نمابه‌ای تناسب، تقابل و دال حرفی مکرر «س» اینگونه توصیف می‌کند: «عشق/ همخانه شدن/ با پسران باد است/ پسران کوچک/ در نوازش صبحگاهی بیدارت می‌کنند/ تا طوفان/ به چه هنگامی سر رسد.» (1390ب: 112). در دنیای خیالی شاعر، عشق، یار اوست. آبی رنگ است. ایستادگی را می‌آموزد و گرم است: «عشق/ بخاری هیزمی در اتاقی است/ که چهار دیوارش از یخ است.» (1387: 785) تصویر ساده شمس در این شعر، یادآور زمستان‌های اقلیم شمال و فضای روستایی آن است. دال «عشق» در محور هم‌نشینی به دال «بخاری هیزمی» در مکانی سرمازده پیوند می‌خورد و مانند می‌شود و مدلول‌های شخصی و اجتماعی را به ذهن متبادر می‌کند.

لنگرودی برای برجستگی نقش عشق در کنار واژه روزگار از نشانه نمادین «سیاه‌چاله» که لایه‌های معنایی «ظلمت، خفقان، ترس و تاریکی» را تداعی می‌کند، بهره می‌گیرد و از خاصیت کارساز آن می‌گوید: «و عشق/ فراموشی روزگار سیاه‌چاله‌هاست ...» (1395: 60)

شواهد دیگر: (1390ب: 74)/ (1390ب: 113)



نمودار 2 بسامد نشانه‌های بلاغی عشق

3-5- شعر

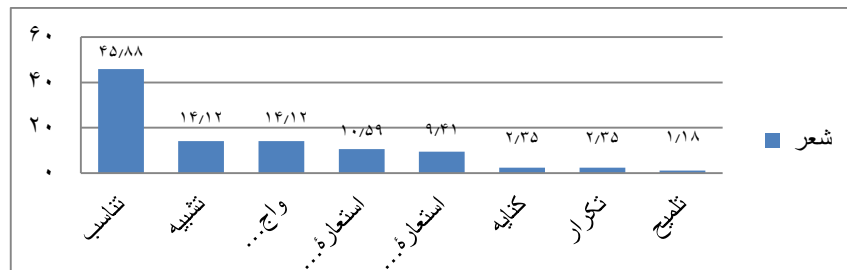
شعر و عشق، هم‌خانه یکدیگرند و انسان از ابتدا همواره به دنبال بهره‌مند شدن از عشق و ادامه زندگی در تکاپو بوده است. شاعران و عاشقان به این مسأله آگاهی داشته‌اند که عشق، بیش از هر چیز به زندگی وابسته است و «سلب زندگی از عشق به معنای سلب آدمی از عشق است.» (مختاری، 1378: 28) و جدایی او از شعر سرشار از عاطفه.

شمس لنگرودی به عنوان شاعری که عاشقانه‌هایش در رأس هندسه معنایی شعر اوست، سروده‌هایش را بدون عشق نمی‌خواهد و دوست دارد شعرش «زبان گل سرخ را بداند.» (1392: ب: 51) وی به صورت مکرر و به طور مستقیم سه نشانه واژگانی شعر، عشق و معشوق را در کنار هم قرار می‌دهد و مخاطب را با دنیای ذهنی خود و تأکید بر این امر، درگیر می‌سازد. تکیه شاعر بر هم‌خانه بودن عشق و شعر و قلب (آتش) و خیال، خواننده را با شعرش آشنا می‌کند: «و عشق، هم‌خانه شعر بود/ در آتش من لانه داشت/ زندگی‌شان از راه خیال می‌گذشت.» (1393: 41) چهار دال مذکور در محور هم‌نشینی و جانشینی علاوه بر شور و هیاهوی عشق نشسته در قلب شاعر، دغدغه و آرامش شمس و مخاطب او را در دنیای امروز ترسیم می‌کند. عشق در وجود شاعر به وسیله نشانه شمایی استعاره، انسانی همیشه همراه و خالق شعرهای اوست: «عشق/ پیراهنم را صاف می‌کرد/ دهانم را می‌آراست/ لهجه‌ام را به شیرینی باد در می‌آورد/ و من از عبورش/ از ناخن تا مو/ مبعوث شعر تری می‌شدم.» (1393: 44-45) دال‌های متناسب و ملموس «پیراهن، صاف، دهان، لهجه، شیرینی»، نشانه جایگزین «از ناخن تا مو» و تکرار دال حرفی «ر» از ابتدا تا پایان شعر، بیانگر

خلق و جریان شعری است که آغازگر آن، عشق است. شعر شمس، زادهٔ معشوق است و عاشق، شاعری که «به از تو سرودن، معتادم.» (1387: 769) شمس با استفاده از دال‌های متناسب «دفتر مشق، سرانگشت، مداد» در محور هم‌نشینی اقرار می‌کند که: «دوستت دارم زنی که دفتر مشق و سر انگشت و مدادم را/ آشتی داده‌ای.» (1387: 770) و با نشانهٔ نمایه‌ای تکرار جملهٔ «زنده باد»، شعرش را تشویق می‌کند: «زنده باد دفتر مشق من/ که بین این همه کاغذ/ فقط برای تو شعر جذب می‌کند/ زنده‌باد!» (1387: 806) معشوق در خطوط مرزی انگشتان شاعر پنهان و انگیزه‌ای برای سرودن شعرهای اوست. شمس می‌گوید به شوق معشوق است که لب‌های او برادهٔ واژگان شعرهایش را تراش می‌دهد. شعرها با نشانهٔ شماییلی جان می‌گیرند و نام معشوق را می‌گشایند: «شعرهای من/ از این در کوچک/ به اتاق من می‌آیند/ صبر می‌کنند/ دعا می‌خوانند/ و سپس نامت را می‌گشایند.» (1392 پ: 56) حاصل بوسه‌های معشوق، شعری مقدّس و معنوی می‌شود که: «از شکوفه‌های بهاری سنگین است/ و سر به سجده بر آب فرود آورده/ دعا می‌خواند.» (1390 الف: 7) در محور جان‌نشینی نشانهٔ «درخت» و در محور هم‌نشینی «شکوفه و بهار، سر، سجده» و تکرار نشانهٔ حرفی «س» تمثالی از ذهنیت شاعر را می‌سازد. شعرهای شمس، انتظار معشوق را می‌کشند و «به لب‌خندی، به تکان دستی، دلخوش‌اند.» (1387: 632) در غیاب معشوق این سروده‌ها بوی سکوت می‌دهند و دل‌تنگ از شاعر «سراغ تو را می‌گیرند/ از جوهر خودکارم/ از کاغذهای سفیدم سراغ تو را می‌گیرند/ و حرف تو را می‌زنند.» (1390 الف: 45) استفاده از نشانه‌های متناسب و ابزارهای مرتبط با سرودن و جان‌بخشی به شعر و تکرار جمله، علاوه بر تأکید معنای زیبایی و انسجام، توصیف لحظاتی را در بر دارد که شمس، هنگام سرودن تجربه کرده است.

عاشقانه‌های متولد از عشق و معشوق در زمان سیاهی با نشانهٔ شماییلی متوالی تشبیه ترسیم شده‌اند؛ دال‌های دوم در این قیاس، لایه‌های مختلف معنایی دارند و ذهن مخاطب را به دنیای ایده‌های شاعر منعطف می‌کنند: «عاشقانه‌ها/ در زمان سیاهی/ بارانی است/ بر خاک مرده/ چراغی است/ در گور فراموش شده/ رعدی در اتاقی است.» (1395: 66)

شواهد دیگر: (1390 الف: 52, 53, 88) / (1390 ت: 55) / (1393: 42, 43)



نمودار 3. بسامد نشانه‌های بلاغی شعر

4-5- خوشه‌های نشانه‌ای

در کنار نشانه‌های پراکنده بلاغی که در عاشقانه‌های شمس مشاهده می‌شود و به عنوان ابزارها و عوامل تصویری معرفی شده‌اند، در بسیاری از موارد، اساس عاشقانه‌ها از ابتدا تا انتهای شعر بر پایه نشانه‌های بلاغی است. شمس لنگرودی به کمک این نشانه‌ها، تار و پود شعر را به هم پیوند می‌زند و تصویری دلنشین از عاشقانه‌ها ترسیم می‌کند. این نشانه‌ها در تعامل با یکدیگر، شعر را ساخته، ساختار نهایی آن را منسجم می‌کنند. شمس در عاشقانه‌هایش با تصویر می‌سراید و می‌نویسد. او در این تصاویر «با اشیاء و طبیعت به گونه‌ای برخورد می‌کند که انگار اجزای تازه هستند که از کلهکشان دیگر آمده‌اند و باید با آن‌ها رفتاری تازه داشت و همین امور جزئی آشنازدا شده، منبع حیرت مخاطب می‌گردد. حیرت درباره‌ی اموری که بارها لمس کرده‌اند.» (رخشا، 1387: 133). عشق، شعر شمس را می‌آفریند، آنگاه که شاعر، عشق را در وجودش لمس می‌کند، زیباتر و عریان‌تر می‌نویسد. بزرگ‌نمایی‌های شاعر در توصیف معشوق به دل می‌نشیند: «می‌نویسم چنان زیبایی/ که صخره‌ها سر راهت آب می‌شوند/ تا با تو راهی دریا شوند/ کرجی‌ها به صخره پناه می‌برند/ تا پیشت بمانند و/ به بستر دریا نیفتند.» (1387: 655) با استفاده از نشانه‌ی نمایه‌ای تکرار، شمس عاشقانه را پیش می‌برد و با جانی که به آب‌ها می‌بخشد، عظمت و زیبایی معشوق دو چندان می‌شود. نشانه‌ی هم‌جنس (ورود و رود) در محور هم‌نشینی، دو بند را به یکدیگر متصل می‌کند و نشانه‌ی توضیحی بدل بلاغی، نشانه‌ی شمایی جاننداری می‌شود تا به عاشقانه جان ببخشد و گرنه بدون حضور او شعر، تازه نمی‌شود: «می‌نویسم چنان زیبایی/ که تمامی آب‌ها، دهانه‌ی دریا جمع می‌شوند/ تا ورود تو را ببیند/ ای رود/ انگشتت را به من بده/ به ساحل شعرهای من قدم نه/ نمی‌توانم از تو چنان بگویم که دفتر اشعارم، تر شود.» (1387: 655) در بند پایانی، بدون خطاب، لنگرودی با نشانه‌های بلاغی چون: جان بخشی، تناسب و نمادی که در ساختار نشانه‌ی شمایی استعاره است،

عاشقانه‌اش را به پایان می‌برد: «انگشتت را به من بده/ بر پله‌های دفتر من/ قدم نه/ می‌خواهم گل‌هایی در شرم بروید/ که کرک ملتپیش را زیر سرانگشتانم حس کنم.» (1387: 656).

شاعری که در عاشقانه‌هایش بارها و بارها ذهنش را به فضای جنگ معطوف ساخته و همواره با حضور معشوق، آن را به سمت صلح و پیروزی سوق داده است، این بار نیز در خیالش به رؤیاهای عاشق و معشوق سرک می‌کشد و در نگاهی مقایسه‌ای می‌گوید: «رؤیاهایم پرچم پاره‌ای است که زخم سینه‌ی سربازم را بسته است/ رؤیاهای تو/ پیراهن تازه‌ای/ که برای ساعت پیروزی چرخ می‌کشد.» (1390الف: 17) شمس، رؤیاهای عاشق و معشوق را با نشانه‌های شمایی تشبیه که دال‌های دوم آن با نشانه‌های متناسب توضیح داده شده‌اند تا در رمزگان خاص خود درک و ملموس شوند، به تصویر می‌کشد. دال‌های حرفی مکرر «م، پ، ز، س» و نشانه‌ی واژگانی «سرباز» که نشانه‌ای نمایه‌ای است و ذهن مخاطب را به واسطه‌ی دال‌های هم‌جوار به سمت مدلول‌های متبادر، متناسب و متقابل می‌کشاند، در تجسم این فضای ذهنی و عینی نمودن آن نقش دارند. شمس، طرح‌واره‌هایش را با خوشه‌های نشانه‌ای می‌نویسد: «تا دور می‌شوی/ صدای پای سکوت را می‌شنوم/ که لنگان لنگان نزدیک می‌شود.» (1390الف: 60).

دال‌های متقابل «دور و نزدیک» در ابتدا و پایان این شعر سه مصرعی، در لحظه‌ای پیام و احساس شاعر را منتقل می‌کند. شمس در میانه‌ی شعر از دال‌های حرفی و صوتی مکرر «ص، س، ـ» و دال ترکیبی متناقض «صدای پای سکوت» که البته نشانه‌ی شمایی استعاری نیز می‌باشد، استفاده می‌کند. مجموعه‌ی این نشانه‌ها به علاوه‌ی تکرار صدای «ای» که در کل شعر توزیع شده، دست به دست هم می‌دهند تا مخاطب با راوی شعر همراه شود و ترنم دل‌تنگی و غم او را درک و لمس کند. شواهد دیگر: (1387: 586، 589، 606، 627، 654) / (1390الف: 85) / (1390ب: 112) / (1390پ: 89، 101) / (1390ت: 60) / (1392ب: 46، 91) / (1392پ: 42، 43، 70، 76، 84) / (1393: 42، 43) / (1395: 12-14، 54، 55، 58، 66).

از میان 262 شعر عاشقانه‌ی شمس لنگرودی، 109 شعر آن از خوشه‌های نشانه‌ای به هم پیوند خورده، تشکیل شده است. 93 خوشه‌ی این اشعار متعلق به معشوق، 10 خوشه متعلق به عشق و 6 خوشه از آن شعر است.



نمودار 4: بسامد نشانه‌های بلاغی خوشه‌های نشانه‌ای

2- نتیجه

نشانه‌های بلاغی از ابزارهای تعیین‌کننده گفتمان‌های شمس لنگرودی است. شمس به وسیله نیروی نهفته در این نشانه‌ها، فرآیند شکل‌گیری عاشقانه‌هایش را نشان می‌دهد. عاشقانه‌های شمس در سه محور معشوق، عشق و شعر شکل گرفته‌اند که شمس در پردازش آن‌ها به دو صورت از نشانه‌های بلاغی استفاده می‌کند. وی در برخی از عاشقانه‌ها از این نشانه‌ها بهره می‌گیرد و در بسیاری از سروده‌ها با نشانه‌های بلاغی، عاشقانه‌هایش را می‌نویسد. در این اشعار، تراکم و فشردگی نشانه‌ها به صورت خوشه‌های نشانه‌ای، گفتمان عاشقانه را می‌سازد که تفکیک هر نشانه از دیگری، متن را به هم ریخته، معنا را ناتمام می‌گذارد. معشوق، برجسته‌ترین ضلع سروده‌های عاشقانه شمس است. وی در این اشعار به توصیف اعضا و وابسته‌های وجودی او، تشریح دوری و دل‌تنگی، تمنا و آرزو، خطاب و گفت‌وگو، اظهار عشق و مقایسه عاشق و معشوق می‌پردازد که در هر یک از این زیرمجموعه‌ها، نشانه‌های بلاغی نقشی قطعی دارد. در تمامی زیرمجموعه‌های معشوق نشانه‌های تناسب، واج‌آرایی (هم‌حروفی) و تشبیه در رأس قرار دارند؛ اما در قسمت تمنا و آرزو نشانه‌های استعاره بیش از تشبیه به کار رفته است که متناسب با موضوع است. کاربرد نشانه‌های استعاره در بخش‌های توصیف معشوق، تمنا و آرزو، خطاب و گفت‌وگو نشان‌دهنده ارتباطی است که شمس با پدیده‌های بی‌جان و جاندار ملموس در محور جایگزینی و متناسب با موضوع برقرار کرده است. تضاد در سه زیرمجموعه توصیف معشوق، تمنا و آرزو، خطاب و گفت‌وگو استفاده شده، بیشترین کاربرد را در بخش مقایسه عاشق و معشوق دارد و بیانگر ذهنیت متقابل توصیفات شاعر درباره عاشق و معشوق است که در شعرها با این نشانه عینیت یافته است. همچنین تکرار دال‌های حرفی (ش، س، ب، د، ت، گ) در هر قسمت، بیانگر محتوای غالب است. شمس در ضلع دوم عاشقانه‌هایش به تعریف عشق می‌پردازد. نگاه لنگرودی به عشق، ساده، عینی، زنده، منطقی، لبریز از عاطفه و پیوندی میان فرد و اجتماع است که این شاعر در تعریف و ذکر ویژگی‌های عشق از

نشانه‌های بلاغی متناسب با آن استفاده می‌کند. شمس برای زنده و ملموس نشان دادن عشق، نشانه شمایی استعاره را به کار می‌برد. آنجا که منطق را محور تعریف قرار می‌دهد نشانه‌های نمایه‌ای تناسب و تقابل را در کنار نشانه‌های شمایی می‌گذارد و هنگامی که می‌خواهد عشق را به اجتماع پیوند دهد از نشانه چند لایه نماد استفاده می‌کند. تکرار دال‌های حرفی (ش، س، ر) در این ضلع، گشاینده کدهای ذهنی شمس در تعریف عشق است. شمس در این عاشقانه‌ها، شعر را زاینده عشق و معشوق می‌داند و می‌خواهد سروده‌هایش زبان عشق را بداند. لنگرودی در بخش شعر و عشق از نشانه‌های بلاغی تناسب، تشبیه، واج‌آرایی و استعاره استفاده می‌کند و در قسمت شعر و معشوق علاوه بر نشانه‌های مذکور از دو نشانه بلاغی تکرار و تلمیح نیز بهره می‌گیرد. تکرار دال‌های حرفی (ش، ت، س) نیز بیانگر رابطه شعر با این دو مقوله است. در مجموع با توجه به فراوانی نشانه‌های بلاغی در عاشقانه‌های شمس، پربسامدترین نشانه‌های نمایه‌ای و شمایی به ترتیب: تناسب، واج‌آوایی (هم حروفی؛ ت، س، د، ر، ش: بیانگر استحکام، لطافت و جریان)، تشبیه، استعاره مکنیه، استعاره مصرحه و تکرار جمله است. همچنین در این عاشقانه‌ها، نشانه‌های نمایه‌ای تناسب و واج‌آرایی و نشانه شمایی تشبیه، که دال دوم آن توضیحی است، سبک‌ساز و از نشانه‌های انگیزنده هستند که ذهن خواننده را درگیر می‌سازند و او را به خواننده مؤلّد، تبدیل می‌کنند. کارکرد نشانه‌های بلاغی در عاشقانه‌های شمس که با نشانه‌های طبیعت، پدیده‌ها، اشیا، زمان و مکان‌های مختلف گره خورده، بر اساس شواهد سه محور عبارت است از: الف) درگیر کردن مخاطب با اثر و عدم خستگی او، ب) انتقال و برانگیختن احساس، پ) ارتباط میان شاعر و مخاطب، ت) تداعی، ث) توضیح معانی ذهنی شاعر و کمک به درک معنا و تثبیت آن در ذهن خواننده، ج) عینی‌سازی، چ) پویایی، پیوستگی و برجسته‌سازی مضمون، ح) بیان تجربه‌های زیستمانی (عمومی و شخصی)، خ) بومی‌سازی، د) انسجام، زیبایی و موسیقایی شدن شعر.

3- منابع

1. احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، چاپ چهارم، تهران: مرکز، 1378.
2. استریناتی، دومینیک، مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه، ترجمه ثریا پاک‌نظر، چاپ چهارم، تهران: گام نو، 1388.

3. اسماعیلی، عصمت و ابراهیم کنعانی، بررسی نظام عاطفی گفتمان در شعر غزل برای گل آفتابگردان سروده شفیع کدکنی، پژوهش‌های ادبی، شماره 36 و 37، تهران، صص 9-34، 1391.
4. بازن، کیوان، تاریخ شفاهی ادبیات معاصر (شمس لنگرودی)، چاپ دوم، تهران: ثالث، 1390.
5. چندلر، دانیل، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، چاپ چهارم، تهران: سوره، 1387.
6. دلبری، حسن و فریبا مهری، سطوح بلاغی خیال در تصاویر شعر معاصر، فنون ادبی، شماره 12، اصفهان، صص 73-86، 1394.
7. دینه سن، آنه‌ماری، درآمدی بر نشانه‌شناسی، ترجمه مظفر قهرمان، چاپ چهارم، آبادان: پرسش، 1380.
8. رخشا، رسول، درباره شعر شمس لنگرودی در حضور رمانس، گوهران، شماره 19 و 20، تهران، صص 131-134، 1387.
9. ساسانی، فرهاد، معناکوی: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی، چاپ اول، تهران: علم، 1389.
10. سجودی، فرزانه، نشانه‌شناسی کاربردی، چاپ دوم، تهران: قصه، 1383.
11. سجودی، فرزانه، نشانه‌شناسی: نظریه و عمل (مجموعه مقالات)، چاپ دوم، تهران: علم، 1390.
12. سجودی، فرزانه و فرناز کاکه‌خانی، تعامل سیلان نشانه‌ها و هنجارگریزی معنایی در گفتمان شعر، هنر و معماری: زیباشناخت، شماره 19، تهران، صص 289-314، 1387.
13. سیبیاک، تامس آلبرت، نشانه‌ها: درآمدی بر نشانه‌شناسی، ترجمه محسن نوبخت، چاپ اول، تهران: علمی، 1391.
14. شریفی، فیض، غریقی خاموش در کولاک زمستان، چاپ اول، تهران: ابتکار نو، 1391.
15. شمس لنگرودی، محمد، آوازهای فرشته بی‌بال، چاپ اول، تهران: نگاه، 1392 الف.
16. شمس لنگرودی، محمد، تعادل روز بر انگشتم، چاپ اول، تهران: نگاه، 1392 ب.
17. شمس لنگرودی، محمد، رسم کردن دست‌های تو، چاپ دوم، تهران: آهنگ دیگر، 1390 الف.
18. شمس لنگرودی، محمد، شب نقاب عمومی است، چاپ دوم، تهران: نگاه، 1390 ب.
19. شمس لنگرودی، محمد، لب‌خوانی‌های قزل‌آلای من، چاپ دوم، تهران: آهنگ دیگر، 1390 پ.
20. شمس لنگرودی، محمد، مجموعه اشعار، چاپ اول، تهران: نگاه، 1387.

21. شمس لنگرودی، محمد، منظومه بازگشت و اشعار دیگر، چاپ اول، تهران: چشمه، 1393.
22. شمس لنگرودی، محمد، می میرم به جرم آن که هنوز زنده بودم، چاپ چهارم، تهران: چشمه، 1390.
23. شمس لنگرودی، محمد، واژه‌ها به دیدن من آمدند، چاپ اول، تهران: نگاه، 1395.
24. شمس لنگرودی، محمد، و عجیب که شمس‌ام می‌خوانند (63 ترانه عاشقانه)، چاپ اول، تهران: نگاه، 1392.
25. طاهری، قدرت‌الله و تقی‌پورنامداریان، نگاهی انتقادی به جریان‌شناسی‌های شعر معاصر ایران، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، شماره 56 و 57، تهران، صص 1-18، 85-1384.
26. فتوحی رودمعجنی، محمود، بلاغت تصویر، چاپ اول، تهران: سخن، 1386.
27. فتوحی رودمعجنی، محمود، ساخت شکنی بلاغی: نقش صناعات بلاغی در شکست و واسازی متن، نقد ادبی، سال اول، شماره 3، تهران، صص 109-135، 1387.
28. قائمی نیا، علیرضا، نشانه‌شناسی و فلسفه زبان، ذهن، شماره 27، تهران، صص 3-24، 1385.
29. مختاری، محمد، هفتاد سال عاشقانه (1300-1370)، چاپ اول، تهران: تیرازه، 1378.
30. موسوی، حافظ، دفاع از تخیل و شعر غنایی با نگاهی به دو مجموعه اخیر شمس لنگرودی، گوهران، شماره 19 و 20، تهران، صص 64-71، 1387.
31. مهرگان، آروین، فلسفه نشانه‌شناسی، چاپ اول، اصفهان: فردا، 1392.
32. هال، استوارت، معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی، ترجمه احمد گل محمدی، چاپ دوم، تهران: نی، 1393.
33. یوهانسون، یورگن دینس و سوند اریک لارسن، نشانه‌شناسی چیست؟، ترجمه سیدعلی میرعمادی، چاپ دوم، تهران: ورجاوند، 1388.